



تاریخ انتشار: ۰۱ خرداد ۱۳۹۷ - ۱۴:۵۷ - May 2018 22

کد خبر: ۸۴۵۴

حجت الاسلام ایزدهی / جلسه ۱۱ (۹۶-۹۷)

## فقه سیاسی | دستور مراجعه به ولی فقیه در اموری که نیاز به تدبیر و حکومت است

وسائل - مراد از حوادث واقعه در روایت، مطلق اموری است که عقلا، شرعا، عرفا و نقلا باید به فقیه و رئیس مراجعه کرد؛ بنابراین ولایت فقیه در هر چیزی که نیاز به تدبیر و حکومت دارد، حتمی است.

به گزارش خبرنگار **وسائل**، درس خارج فقه سیاسی حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی که در مورخه ۲۷/۱/۹۶ در مدرسه عالی فیضیه قم برگزار شد؛ به احتمالات چهارگانه در توقیع شریف «حوادث واقعه» اشاره کرد که متن درس در ادامه تقدیم می‌شود.

در ابتدا جلسه استاد خلاصه‌ای از مباحث جلسه قبل را ارائه دادند و در ادامه معانی سوم و چهارم «حوادث واقعه» در توقیع شرف را بیان کردند.

معنای سوم: این است که ال برای عهد است؛ یعنی در مورد حوادثی که از آن سؤال شده است، منهی تهی چون سؤال را نداریم، جواب هم به صورت معهود ذکر می‌شود؛ به این احتمال سه جواب داده شده است.

الف: اگر حوادث خاصی بود در روایت بیان می‌شد حالا که بیان نشده حدیث از دایره ادله برای ولایت فقیه خارج می‌شود.

ب: تعلیل در روایت عام است؛ لذا مدلول و معلول یعنی حوادث واقعه هم عام است لذا شامل موارد جزئی نمی‌شود.

ج: صرف احتمال جزئی بودن اطلاق روایت را از بین نمی‌برد.

معنی چهارم: مراد مسائل عام البلوی اجتماعی است.

روایت بعدی که مورد استناد قرار گرفته است، مرسله صدوق است که خود این روایت به دو صورت منقول است؛ چونکه در برخی موارد فرازی از روایت بیشتر است؛ ولی در هر صورت مسلم این است که چونکه صدوق موثق است؛ هر آنچه را که با قال ذکر می‌کند موثق و قابل استناد است و چون اصل عدم زیادی است و اینکه راویان حدیث خصوصا شیخ صدوق هیچگاه چیزی را از جانب خود اضافه نمی‌کردند.

## اصل بحث:

بحث ما در توقیع شریف امام زمان(ع) بود که ذیل حوادث واقعه گفتیم که چهار احتمال وجود دارد که اجمالا دو تا را بررسی کردیم؛ دوتای دیگر را هم امروز بررسی می‌کنیم ان شاءالله.

اما احتمال اول و دوم که گفتیم: احتمال اول این بود که حوادث واقعه نوازل باشد؛ یعنی مسائل مستحدثه باشد؛ یعنی چیزهایی که تا آن زمان نبوده و جدید است.

احتمال دوم این بود که حوادثی است که در آینده واقع می شود که ذیل این احتمال، بحث ولایت فقیه و قضاوت و سازوکارها و قدرت و اختیارات ایشان را گفتیم.

اما احتمال سوم: چون سؤال مفقود است و به دست ما نرسیده این «ال» در «الحوادث الواقعة»، «ال عهد» است؛ یعنی معطوف به سؤالی است که پرسیده می شود؛ وقتی نمی دانیم سؤال چه بوده است، شاید همان حوادث واقعه که آمده ناظر به این سؤال باشد، باید فهمید سؤال چه بوده، جواب هم ناظر به همان سؤال است و به آن بر می گردد.

سه جواب به این احتمال داده شده است:

1- مسلما این جواب مربوط به همان سؤال است، ولی اگر حوادث مسأله خاصی بود به آن اشاره می کرد؛ از مسائل تعبیر به حوادث واقعه نمی کنند و معهود هم نیست، پس معلوم می شود، مسأله خاصی نبوده است و دلیلی برای مدعای ما که بحث ولایت فقیه است نمی تواند باشد.

2- عبارت «فانهم حجتی...» یک تعلیل عام است و از آن تعلیل عام فهمیده می شود که حوادث واقعه هم عام است و تمام حوادث را شامل می شود و برای مسائل جزئی نمی آید.

هر چند ممکن است مراد از حوادث واقعه امور جزئی باشد، اما تعلیل عام است و در موارد خاصی گفته می شود؛ ولی چون تعلیل عام است، این قدرت را دارد که معلول را تعمیم بدهد و اینکه مدعای تعلیل عام است، بیان می کند که امام به طور عام جواب داده است.

هر چند استدلال به مسائل معهوده خاص است، ما یک استقراء می کنیم و حجیت را گسترش می کنیم و این دلیلی می شود بر اینکه چون حجیت امام عام است، پس حجیت فقیه هم عام است.

3- صرف اینکه این احتمال داده شود اطلاق خبر از بین نمی رود؛ یعنی احتمال اختصاص به مورد خاص، اطلاق را از بین نمی برد؛ «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، احتمال هم احتمال جدی نیست، اذا اطلاق همچنان باقی است.

اگر ما فرض کنیم مراد از حوادث واقعه، حوادث خاص است، اطلاق به هم می خورد؛ ولی این فرض وجود ندارد و لذا اطلاق هم چنان باقی است.

هر دو احتمال وجود دارد، اول این که سؤال از موارد خاص باشد و امام جواب موارد خاص و معهود را داده باشد و دوم احتمال این که از آینده و اتفاقاتی که پیش می آید سؤال شده باشد.

به هر صورت اطلاق روایت همچنان باقی است، تعلیل چون کلی و عام است، اطلاق را حفظ می کند و هرچند جواب به جزئی داده شده باشد، ولی تعمیم علیت اطلاق را حفظ می کند و مضاف بر اینکه سؤال از مورد خاص هم نیست.

4- احتمال مورد نظر ما: مراد مسائل عامة البلوای اجتماعی است که امام ارجاع به فقها می دهد مرحوم شیخ انصاری ذیل مقبوله عمر بن حنظله می فرماید: فقیه مانند امام است، مگر جایی که دلیل بر عدم ولایت فقیه داشته باشیم.

مرحوم شیخ در کتاب قضا می فرماید: مراد از حوادث مطلق امری است که عقلا، شرعا، عرفا و نقلا باید به فقیه و رئیس مراجعه کرد؛ اما تخصیص حوادث به خصوص مسائل شرعیه بعید است که اینجوری باشد.

ولایت فقیه در هر چیزی که نیاز به تدبیر و حکومت دارد، حتمی است و از این تعبیر به امور نوعیه اجتماعی می شود؛ ولی آیا این ولایت امور شخصیه را هم شامل می شود یا خیر؟

این در حالی است که ما در امور شخصی نیز رجوع به حاکم می کنیم، مثلاً اگر کسی ایام عید را نمی داند یا مثلاً پولش کم و زیاد شده باشد، از حاکم سؤال می کند یا در مسأله ازدواج و مشکوکات مثل خنثی مشکله، می فرماید به حاکم رجوع باید کرد یا مثلاً در بحث ازدواج باید سراغ حاکم رفت.

مسلم این است که رجوع در مسائل شخصی به حاکم مفروض است؛ چرا که حوادث واقعه به این امور هم اطلاق می شود؛ ولو امور نوعیه نیست.

قاعده کلیه این است که در حوادث جزئی و شخصی ای که ارجاع به مسائل نوعیه داده می شود و در جامعه اتفاق می افتد، اطلاق روایت شامل اینها هم می شود؛ ولی این که در منزل چگونه با همسرش رفتار می کند، کاری به این موارد ندارد؛ چرا که این چنین موارد ربطی به مسائل نوعیه و اجتماعی ندارد.

نماز، روزه و حج، مسائل نوعیه ای هستند که مشمول قانون رجوع به امام هم می شود، موارد نوعی، اجتماعی و عام البلوی هستند؛ مسائل شخصی که نیاز به فقه و استنباط دارد و مسائل شخصی ای که ارجاع به امور نوعیه داده می شود، تحت قاعده امور نوعیه داخل می شود؛ امام در حریم شخصی دخالت نمی کند و اطلاق اما الحوادث الواقعه را در بر نمی گیرد.

روایت بعدی که در جهت اثبات ادعا مورد بررسی قرار می گیرد، روایت مرسله صدوق است، در معانی الاخبار، در بحار جلد 2 ص 145 هم آمده است: قال امیرالمومنین (ع): «قال رسول الله (ص): اللهم الرحم خلفائی، قیل: یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی»

حضرت امام (ره) و خیلی دیگر از فقها به مرسلات صدوق توجه می کنند؛ چون صدوق خودش به طور کامل موثق است، هر چند سند را نیاورده باشد، مرحوم امام می فرماید: اگر صدوق می فرماید: قال رسول الله یعنی مطمئن است که پیامبر این حدیث را فرموده است و الا می فرمود قیل یا روی یا نسیب؛ ولی وقتی می فرماید: «قال» یعنی خودش به عینه روایت را دیده است و از آنجا وجود ایشان به طور کامل و صد در صد موثق و مورد اطمینان است.

حتی اگر سند را نیاورد به مرسلات ایشان که به صورت قال آورده می شود، توجه و اعتنا می شود؛ این روایت در «من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا» هم آمده است.

یک نکته که به عنوان مقدمه برای جلسه آینده بیان کنیم، این است که در برخی روایات و در جاهای دیگر و راویان دیگری قسمت و فراز دیگری هم به روایت اضافه کرده اند.

عبارت این است «فَيَعْلَمُونَ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي» امیرالمومنین (ع) می فرماید: که رسول الله (ص) فرمود: خدایا جانشینان من را رحمت کن؛ سؤال شد یا رسول الله، جانشینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند حدیث و سنت را نقل می کنند و آن را بعد از من به مردم می آموزند.

در این گونه موارد تکلیف چیست؟ اضافه باید باشد یا نباید باشد؟ اصل چیست؟ وظیفه چیست؟ اصل عدم زیاده است فرض این است که روات چیزی را از جانب خودش اضافه نمی کردند.

ولی ممکن است که چیزی را فراموش کرده باشند بنویسند، با این مبنا می توان گفت: در مورد این روایت آن جایی که فراز اضافه نیست، جایی است که راوی فراموش کرده است و آن جایی که فراز اضافه است، جایی است که راوی فراموش نکرده است.

پس اصل عدم زیاده به این معنی است که راویان از جانب خودشون چیزی را اضافه نمی کردند؛ چونکه راویان امین بوده اند، به عنوان مثال می توان گفت ممکن است هر کدام قسمتی از روایت را استماع کرده اند، مثل دو نفر که هر کدام قسمتی از سخنرانی یک نفر را گوش می کنند.

اینکه هر کدام قسمت دیگری را گوش نداده، دلیل نمی شود که سخنران چیز اضافه نگفته است، اثبات  
شیء نفی ما عدا نمی کند؛ لذا برخی روات قسمتی از روایت را نقل می کنند و تقطیع می کنند./908/  
م